

شرح حال نیکیتین

طهمورث ساجدی

بازیل پ. نیکیتین^۱ در اول ژانویه ۱۸۸۵ در شهر سوسنوویتس^۲ لهستان به دنیا آمد و در ۸ ژوئن ۱۹۶۰ در پاریس درگذشت. (← آرین پور ۱۳۷۴، ص ۲۲۴، پانوش ۱)^۳
وی شرح حال پرماجرایی زندگی خویش را در ایرانی که من شناختم (← منابع) گزارش کرده و تقریباً تمامی اطلاعات مربوط به تحصیلات، حرفه کنسولی و خاطراتش را در آن آورده است که ما قسمت‌هایی از آن را در اینجا نقل می‌کنیم. نگارش این کتاب ظاهراً در ایام تلخ اشغال پاریس به دست ارتش رایش سوم انجام گرفته است، چون با عبارت «سپتامبر ۱۹۴۱ - پاریس» به پایان می‌رسد.

پدر او روس و از خانواده‌های بزرگ سن پترزبورگ و مادرش لهستانی بود. از این رو، دوره تحصیلات اولیه‌اش را در ورشو می‌گذراند و، به لطف یک معلم فرانسوی که در کلاس درس فرانسه از شرح سفرهای خویش به مشرق زمین با جاذبه خاصی سخن می‌گفت، در او ذوق و شوق برای سفر به شرق پدید می‌آید. در طول سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۲، که پدرش در مأموریت اُدسا بود، چند بار از این بندر دریای سیاه بازدید کرد و حتی به یالتا رفت. در تابستان ۱۹۰۳، از ورشو به مسکو رفت. سپس سیاحتی طولانی را آغاز کرد که دامنه آن تا

1) Basile P. Nikitine 2) Sosnowiec

۳) دو مرجع دیگر، برای شرح حال نیکیتین در دسترس است که فاقد تاریخ دقیق سال تولد او هستند (نیک‌بین، نصرالله، فرهنگ جامع خاورشناسان مشهور، آرون، تهران ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۱۵۳؛ کریستن سن، آرتور، گویش گیلکی رشت، ترجمه و تحشیه جعفر خمایی‌زاده، سروش، تهران ۱۳۷۴، ص ۳۰، پانوش ۴۸).

تفلیس و باطوم ادامه یافت. در بازگشت، از پدرش خواست که او را به مسکو بفرستد تا در انستیتوی لازاُف، که در آن زبان‌های شرقی تدریس می‌شد، به تحصیلات خاورشناسی بپردازد. دوره تحصیلی او در این انستیتو، که در ماه اوت ۱۹۰۴ آغاز شد، سه سال بود. استاد عربی او، کریمسکی^۴، دستیاری عرب‌زبان داشت و رئیس مؤسسه، میلر^۵، زبان‌شناس بود و با مدیریت خود توانست نهضت انقلابی ۱۹۰۵ را پشت سر بگذارد. ظاهراً در همین ایام به مطالعه مجله آسیائی^۶ رغبت نشان می‌دهد. او استادان دیگری نیز، مثل پروفیسور کُرش^۷، که بالبداهه شعر فارسی می‌گفت و با عروض ایرانی آشنا بود، و میرزاجعفر داشت. در این ایام، کُرش در محافل علمی و دیپلماتیک ایران شناخته شده بود و مشیرالدوله پیرنیا خاطرات ارزشمندی از او داشت و در این خصوص با حمید سیاح سخن گفته بود (سیاح ۱۳۵۴، صفحه هجده). میرزاجعفر (عموی حمید سیاح و برادر حاجی سیاح و از دوستان سید جمال‌الدین اسدآبادی) پدر فاطمه سیاح بود. در سال ۱۹۰۵، موقعیتی فراهم شد که نیکیتین برای کارآموزی و تمرین مکالمه زبان ترکی به قسطنطنیه برود (نیکیتین ۱۳۲۹، ص ۱۶) و ملبس به لباس ترکی، به ویژه در محله اروپایی نشین پره^۸، به گردش و گفت‌وگو بپردازد. در همین ایام اقامت او، به سلطان عبدالحمید سوءقصدی می‌شود که ناکام می‌ماند. به علاوه، خبر شورش ملاحان ناو زره‌پوش پوتمکین - که می‌گفتند به طرف بُسفور در حرکت است ولیکن سرانجام به طرف یک بندر رومانیائی رهسپار شد - شور و هیجان زیادی در او برانگیخت و ذهنش را به خود مشغول داشت. دو سال بعد سفری به پاریس کرد و از امکانات وسیع خاورشناسی آنجا شگفت‌زده شد و در مدرسه مطالعات عالی^۹، در دروس عربی هارتویگ درنبرگ^{۱۰}، مستمع آزاد شرکت کرد و همچنین، در مدرسه زبان‌های شرقی^{۱۱}، در دروس ترکی باریبه دو منار^{۱۲} حاضر شد. این دو خاورشناس بزرگ با چند تن از ایرانیان محشور بودند به ویژه اولی که با علامه قزوینی آشنایی داشت. (معین ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۳۲)

نیکیتین، در سال ۱۹۰۷، موفق به اخذ دیپلم از انستیتوی لازاُف شد. سپس، در

4) A. Krimsky 5) Miller 6) Journal Asiatique 7) KORCH 8) Pera
9) Ecole pratique des hautes études 10) Hartwig DERENBOURG
11) Ecole des langues orientales 12) Barbier de MEYNARD

جستجوی کار در وزارت امور خارجه، که هدفش بود، به سن پترزبورگ نزد رئیس دانشکده زبان‌های شرقی، والنتین ژوکوفسکی^{۱۳}، رفت و وی، ضمن استقبال از او، درخصوص مطالعات میدانی در ایران توصیه‌های مفیدی کرد. ژوکوفسکی، که به مطالعات فولکلورشناسی و مردم‌شناسی در ایران پرداخته بود، از جمله به او توصیه کرد که سیاحتنامه ابراهیم‌بیک اثر زین‌العابدین مراغه‌ای را مطالعه کند.

پس از دو سال کار در وزارت امور خارجه، در سال ۱۹۰۹، دفعتهاً موضوع کارآموزی او در اصفهان مطرح شد. ژوکوفسکی سرپرستی امور او را زیر نظر گرفت و طبق دستورالعمل‌هایی وی را روانه ایران ساخت. نیکیتین از طریق باکو وارد انزلی شد؛ سپس به رشت و قزوین رفت و سرانجام به تهران رسید و ناظر اقدامات شوم محمد علی شاه و حامی او، دولت تزاری روسیه، شد. پس از ورود به اصفهان، یکی از کارهای جالب او بررسی چگونگی اخذ مالیات در این شهر بزرگ بود. وی گزارش نتایج تحقیقاتش را برای ژوکوفسکی فرستاد. نیکیتین در مجلس جشنی که صمصام السلطنه بختیاری به مناسبت خلع محمد علی شاه برپا کرد حضور یافت، درحالی‌که این روسیه تزاری بود که از شاه مستبد حمایت می‌کرد. نیکیتین، در پاییز سال ۱۹۰۹، به سن پترزبورگ بازگشت و دوره تحصیلی و نیز دوره کارآموزی او، که جمعیاً شش سال طول کشید، در بهار سال ۱۹۱۱ به پایان رسید و او رسماً وارد وزارت امور خارجه شد.

وی، در نوامبر ۱۹۱۱، به سمت منشی و مترجم کنسولگری روسیه در رشت منصوب شد و، در فوریه سال بعد، به همراه همسر فرانسوی خود، مادام لوروآ-که انتخابش، به گفته خودش، موجب تعدیل سرشت اسلاوی او گردید- به قدیم‌ترین کنسولگری روسیه در ایران پا نهاد. نیکیتین از همکار ایرانی خود، محمد کسمایی، معروف به «محمد آقای قونسولی» (فخرایی ۱۳۵۴، ص ۲۰۷، ۲۴۷ و ۲۴۸)، که منشی کنسولگری روسیه در رشت بود، یاد می‌کند. فخرایی، که به بررسی جنایات روس‌ها در رشت در همین ایام پرداخته است (همان، ص ۲۲۵-۲۵۷)، از خود نیکیتین چیزی نمی‌گوید. جالب آن که، در ماه اوت ۱۹۱۴، که جنگ جهانی شروع شده بود، نیکیتین، برای دیدار حاکم طالش، یمین‌الدوله، با کشتی کوچک بندری، از راه مرداب انزلی که زاویه شمال شرقی آن مجاور طالش قرار می‌گیرد، به مقر او می‌رود.

نیکیتین کوشید تا مطالعاتی دربارهٔ زبان گیلکی انجام دهد. وی، ضمن این مطالعات، متوجه شد که مجموعهٔ اشعاری به نام نیزار به زبان گیلکی وجود داشته که نسخهٔ منحصر به فرد آن گم شده است و علی‌الظاهر تا ایام اخیر هم جست‌وجوهای جدی برای یافتن آن انجام نگرفته است (مدنی ۱۳۶۳، ص ۷۶۹). وی با آشپز خود به تمرین می‌پردازد و تقریباً با صرف و نحو زبان گیلکی آشنا می‌شود، اما هرگز فرصت کافی نمی‌یابد تا به فراگیری آن در حد مطلوب بپردازد. بعدها، از طریق یک انجمن ادبی که در رشت تشکیل می‌شود تا به فولکلور منطقه بپردازد، خبر می‌یابد که چند شعری از زبان گیلکی چاپ شده است. از هویت درست این انجمن اطلاعی نداریم اما آنچه محقق است اینکه، پس از پایان جنبش خونین گیلان در ۱۱ آذر ۱۳۰۰ شمسی، کلنل علینقی وزیری چند کنسرت در رشت برگزار کرد که از اقبال اهالی برخوردار شد. وی سپس به تأسیس مدرسهٔ موسیقی مبادرت کرد که محمد کسمایی مدیریت آن را برعهده گرفت و استاد ابوالحسن صبا به تدریس در آن پرداخت (فخرایی ۱۳۵۴، ص ۳۷۰ و ۳۷۱). در همین اوان، چندین مجمع و گروه فرهنگی دیگر هم در رشت تشکیل شد. (همان، ص ۳۵۳-۳۶۳)

نیکیتین، در سال ۱۹۲۸، به هنگام تشکیل کنگرهٔ خاورشناسان در آکسفورد انگلستان، با آرتور کریستن سن^{۱۴} آشنا شد و، به تقاضای او، که عازم سفر به رشت و مطالعهٔ زبان گیلکی بود، برایش توصیه‌نامه‌هایی از جمله به محمد کسمایی و دیگر دوستان خود در رشت نوشت. این اقدام او منتج به دیدار کریستن سن با کسمایی و دیگران شد. حاصل مطالعات کریستن سن نیز در کتابی به نام گویش گیلکی رشت درج گردید که به زبان فارسی نیز ترجمه و منتشر شد. (کریستن سن ۱۳۷۴، ص ۳۰)

اما کار بزرگ او در رشت، که می‌بایست طبق دستورالعمل انجام گیرد و تاحدی نیز در راستای کار پیشین او در اصفهان باشد، تحقیق در «حقوق عادی فلاحتی» بود. حاج سید محمود، یکی از مجتهدان معروف و متنفذ رشت، رساله‌ای با عنوان تسویهٔ حقوق چاپ و منتشر و در آن روابط مالک و زارع را در گیلان بررسی کرده بود^{۱۵}. نیکیتین این رساله را ترجمه کرد و شرح مفصلی هم دربارهٔ دهقان، مسکن، عادات و طرز تغذیهٔ او به آن

14) Arthur CHRISTENSEN

۱۵) نکتهٔ جالب توجه آنکه میس لمتون، که در اثر خود (← منابع) به روابط مالک و زارع در ایران پرداخته بود، از رسالهٔ حاج سید محمود نام نبرده است.

منضم ساخت و در تهیه آن از همکاری میرزا عیسی خان فیض، که در این ایام پیشکار مالیه گیلان و نیز مباشر املاک ناصرالملک بود، بهره برد. فیض، که تحصیل کرده انگلستان بود، در کارش تبخّر داشت و مورگان شوستر^{۱۶} مدیریت مالیات‌های غیرمستقیم را به او واگذار کرده بود و، در همان ایام، در وصف او گفته بود به زبان انگلیسی مثل یک امریکایی سخن می‌گوید و می‌نویسد. (مستوفی ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۲۵، ۳۴۶، ۳۶۴)

اما نیکیتین از این بابت متأسف بود که، پس از صرف وقت زیاد در راه این تحقیق، نتوانست نتیجه مطلوب کسب کند؛ چون، در سال ۱۹۱۸، یک ایرانی گزارش نتایج تحقیقات را از او گرفت تا به فارسی برگرداند و ترجمه را در مجله فلاحه به چاپ برساند، لیکن این کار انجام نگرفت. فقط متعاقباً توانست از آنچه از این مطالعات در حافظه‌اش مانده بود، به متقاضی مقام، در نوشته‌های خود استفاده کند.

به نیکیتین، پس از سه سال خدمت او در رشت، در تابستان ۱۹۱۴ ابلاغ می‌شود که به سمت منشی کنسولگری روسیه در تبریز منصوب شده است. ظاهراً این انتصاب برای او نوعی ترقی محسوب می‌شد و، به همین دلیل، ابتدا سفری به کشور خود می‌کند سپس به محل کار خود بازمی‌گردد. اما دیری نمی‌گذرد که وزارت امور خارجه روسیه تصمیم می‌گیرد کنسولگری کشور خود در ارومیه را، که در دسامبر ۱۹۱۴ تخلیه شده بود، بازگشایی کند. از این رو، نیکیتین، در اوایل ماه مه، به محل مأموریت پُرخطر خود می‌رود که میسیونرهای متعددی در آنجا مستقر شده بودند و شهر نیز شاهد حوادث خونین و اسفباری بوده است. دخالت نیروهای بیگانه و ایجاد نفاق بین مسیحیان محلی و ترک‌ها و کردها موجبات قتل عام و خرابی و چپاول را فراهم کرده بود و نیکیتین تصویری از وقایعی را که در فاصله سال‌های ۱۹۱۴ و ۱۹۱۵ ناظر آنها بود و به جهاتی نیز در آنها شرکت داشت در یک نوشته کم‌حجم به نام قوم کوچک قربانی جنگ (۱۹۲۱) به زبان انگلیسی به دست می‌دهد (مقصود از این قوم آشوری‌ها و کلدانی‌ها بودند). (کسروی ۱۳۵۳، ص ۶۰۶، ۷۱۴، ۷۲۲، ۷۳۵)^{۱۷}

نیکیتین، طی سال‌های مأموریتش در ایران، به مناسبت‌های گوناگون از مناطق آذربایجان و کردستان بازدید و مشاهداتش را ثبت می‌کند. وی از جمله با تحقیقات

16) Morgan Shuster

۱۷) کسروی از آن به کرات استفاده می‌کند.

کردشناس بزرگ آلمانی اُسکار مان^{۱۸} - که با مساعدت شخصی امپراتور آلمان، ویلهلم دوم^{۱۹}، چهار سال به تحقیق میدانی در کردستان پرداخته بود و با درگذشتش در سال ۱۹۱۴ این تحقیقات ناتمام مانده بود - همچنین با حوادثی که در سال ۱۹۱۷ در جولامرگ (جوله مریک) - که اکنون در خاک ترکیه و در نزدیکی زاب بزرگ واقع است - روی داده بود آشنا می‌گردد و دیری نمی‌گذرد که سرنوشت کردها دل‌مشغولی اصلی او می‌شود و در این زمینه به مطالعات وسیعی می‌پردازد: دستور مکالمه کردی و روسی می‌نویسد و به مطالعه در خصوصیات کردها روی می‌آورد و در این باره کتابی با عنوان کرد و کردستان در پاریس منتشر می‌کند.

نیکیتین، در ادامه تحقیقاتش، به بررسی تاریخ محلی ارومیه، تاریخ افشارها و رژیم مالی آنان می‌پردازد. این بخش از تحقیقات و نوشته‌های او بی‌سابقه و بکر بود، چون توانسته بود سواد فرمان‌های خانواده‌های بزرگ افشار را به دست آورد و از آنها استفاده کند. در بازدیدهایش از کنسولگری‌های اطراف، بدون ذکر نام کنسول خوی، اعلام می‌دارد که وی با اسماعیل آقا سمیتقو، یاغی بزرگ منطقه و قاتل مارشیمون، رئیس روحانی آشوریان، روابطی برقرار کرده آن‌هم درحالی‌که این یاغی با ترکان عثمانی مکاتبه داشت و، پس از هر شبیخون و تاراج، بی‌هیچ مشکلی وارد خاک عثمانی می‌شد. اما، پس از انقلاب اکتبر روسیه که منجر به دودستگی بین اعضای سفارتخانه و کنسولگری‌های روسیه در ایران شد، کنسول خوی، نیکلا براوین^{۲۰}، با عجله و مخفیانه به تهران می‌رود تا به عنوان اولین سفیر دولت انقلابی روسیه شوروی مشغول به کار شود و از نیکیتین می‌خواهد که به او بپیوندد؛ اما موفق نمی‌شود که اختلالی در عقاید استوار او پدید آورد. در این شرایط، نیکیتین مانند ولادیمیر مینورسکی^{۲۱}، عضو دیگر سفارت روسیه، دست به اقدام می‌زند و رهسپار اروپا می‌گردد.

در این ایام خطیر، به نیکیتین پیشنهاد می‌شود که به ادامه‌دهندگان جنگ با بلشویک‌ها بپیوندد؛ اما او این پیشنهاد را رد می‌کند و اعلام می‌دارد که حاضر است به رشت بازگردد و به تحقیقات خود پردازد لیکن این پیشنهاد بی‌پاسخ می‌ماند. وی سپس تصمیم می‌گیرد با کاروانی از تبریز به قزوین و از آنجا به تهران برود؛ چون سفیر روسیه، اِتر^{۲۲}، نیز همفکر

18) Oscar MANN

19) Wilhelm II

20) N. BRAVINE

21) V. MINORSKY

22) Etter

او بود. از این رو، به همراه وی، در ماه ژوئن ۱۹۱۹، عازم پاریس می‌شود. شهری که، به گفته او، فعالیت سیاسیون روسی ضد بلشویک در آن تمرکز یافته بود. باری، وداع با ایران برای نیکیتین ناگوار بود.

خاطرات نیکیتین پس از بیست و سه سال آن هم به هنگام اشغال پاریس و در ایامی که سفیر پر قدرت رایش سوم، اُتو آبتس^{۲۳}، مراقب رشحات قلم نویسندگان فرانسوی بود نوشته شد و طبعاً نمی‌توانست خالی از ملاحظه‌کاری باشد (Burrin 1995, pp. 60, 980, *Passim*). ابراهیم فخرایی مطالبی درباره نقش وی در مذاکرات با جنگلی‌ها نوشته که شایسته است بررسی شود (← فخرایی ۱۳۶۸، ص ۱۱۹). آیا این نیکیتین دیپلمات بود که از سرنوشت نهضت جنگل و سرانجام آن در همان ایام واقف بود یا مورخانی همچون فخرایی؟ به هر حال، تاریخ نهضت و اظهارات بعدی دست‌اندرکاران آن نشان می‌دهد که نیکیتین از سایر گزارشگران نهضت جنگل واقع‌بین‌تر بود همچنان که انگلیسی‌ها مجبور شدند، در پایان جنگ جهانی اول، خود شرحی مستند مبتنی بر تحقیقات میدانی از ماجراهای ویلهلم و اسموس^{۲۴} در ایران بنویسند (← سایکس، کریستوفر ۱۳۴۸) تا خود را از بافته‌های ناتافته رقیب ناکام او در ایران، سرپرسی سائیکس، برهانند. (سایکس، بررسی ۱۳۴۳، فصل‌های ۸۵-۸۷) ۲۵

نیکیتین ذوق و علاقه خود را با ذکر نام و آثار و حتی توصیف آثار نویسندگانی چون پی‌یر لوتی^{۲۶}، جوزف کُنراد^{۲۷}، برادران تارو^{۲۸}، پُل مُران^{۲۹}، ویکتور برار^{۳۰}، رودیارد کیپلینگ^{۳۱}، به ویژه آرتور دو گوبینو^{۳۲} - که تأثیر نوشته‌های وی در سه سال در آسیا و مذاهب و فلسفه در آسیای مرکزی در ایرانی که من شناخته‌ام دیده می‌شود^{۳۳} - نشان می‌دهد. وی از دو شخصیت روسی نیز نام می‌برد که بعدها از چهره‌های شناخته‌شده اتحاد شوروی می‌شوند. اولی گریگوری کُنستانتیویچ اُرْجُنیکیدزه^{۳۴}، که از سال ۱۹۰۳ دارای عقاید انقلابی بود، و نیکیتین در سال ۱۹۰۹، او را در اصفهان دیده بود که مجاهدان

23) Otto Abetz

24) W. Wassmuss

25) سایکس اذعان داشت که کوچک خان انگلیسی‌ها را «پست» می‌خواند. (همان، ص ۷۵۴)

26) Pierre Lori

27) J. Conrad

28) Frères Tharaud

29) Paul Morand

30) Victor Bārard

31) Rudyard Kipling

32) Arthur de Gobineau

33) نیکیتین، براساس فرمان‌های افشارها، مقاله‌ای با عنوان «مهماندار گوبینو» (۱۹۵۳) نوشته است.

34) G.K. Ordjonikidze

قفقازی را که برای خلع محمد علی شاه به مبارزه برخاسته بودند همراهی می‌کرد و پس از انقلاب اکتبر عضو دفتر سیاسی اتحاد شوروی شد؛ دیگری ویکتور بوریسوویچ شکلووسکی^{۳۵}، منتقد و مورخ تاریخ ادبی روسیه شوروی، که نیکیتین به هنگام مأموریت در ارومیه او را دیده بود. متعاقباً شکلووسکی کتابی حاوی خاطراتش، به ویژه در رابطه با سال‌های ۱۹۱۷-۱۹۱۸، نوشته و در آن به طعن از وظایف کنسولی نیکیتین در ارومیه هم یاد کرده بود.

پاریس، با امکانات خاورشناسی خود، در قرن نوزدهم مأوای خاورشناسان اروپایی بود و در قرن بیستم باز اذهان خاورشناسان را به خود جلب می‌کرد. بی دلیل نبود که روس‌های سفید، به ویژه کسانی که به نحوی از انحا به خاورشناسی می‌پرداختند، به این شهر رومی‌آوردند. در تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۲۰، مینورسکی، بنا به پیشنهاد کلمان هوآر^{۳۶} و لوسین بووا^{۳۷} با عنوان «منشی اول سفارت روسیه در تهران» به عضویت انجمن آسیائی پاریس^{۳۸} انتخاب می‌شود و، در تاریخ ۱۲ دسامبر ۱۹۲۴، نیکیتین، به پیشنهاد گابریل فران^{۳۹}، که از دوستان علامه قزوینی بود، و مینورسکی، به عضویت همین انجمن برگزیده می‌شود.^{۴۰}

نیکیتین که، در اوج جنگ جهانی دوم، با تألیف کتابش، ایران دوستی خود را نشان داده بود و از بدو ورود به پاریس با ایرانیان محشور بود، در انجمن آسیائی، روابط خود را با عباس اقبال، سعید نفیسی، محمد علی فروغی، حسین علاء، اسماعیل مرآت، عبدالحسین میکده، خانبابا بیانی، بهمن کریمی و صنعتی‌زاده بیش از پیش تحکیم می‌بخشد و همچنان به مطالعه و بررسی تاریخ و فرهنگ و ادب ایران می‌پردازد.

از آثار او درباره تاریخ کردها، تاریخ افشارها، ادبیات فارسی معاصر، و اوضاع سیاسی و اقتصادی عصر پهلوی باید یاد کرد که، به استثنای تحقیق مبسوط و مستدل کرد و کردستان^{۴۱}، که از او یک «کردشناس» ساخت (FOUCHECOUR, p. 132)، و زیر نظر مرکز ملی

35) V.B. Chklovski 36. C. HUART 37) L. BOUVAT

38) Socié téasiatique de Paris 39) G. FERRANT

40) *Journal Asiatique*, 1920, t.16, p. 353, 1925, t.206, p. 189.

41) B. NIKITINE, *Les Kurdes, études sociologique et historique*, Pré face de L. MASSIGNON, CNRS, Paris 1956.

تحقیقات علمی (CNRS) در فرانسه و با مقدمه لویی ماسینیون به چاپ رسید، و نیز ترجمه اثر ارزشمند واسیلی ولادیمیروویچ بارتولد، کشف آسیا، خاورشناسی در اروپا و روسیه^{۴۲} به فرانسه، که خوشبختانه به فارسی نیز ترجمه شده است^{۴۳}، چندان جامع نیستند و بیشتر در حد تبّعات مختصر و مقالات نسبتاً پراکنده‌اند. این آثار در مجلدات کتاب‌شناسی ایران ماهیار نوابی فهرست شده‌اند.

نوشته‌هایی چند از او نیز، که حاصل مراوداتش با دوستان ایرانی اوست، حایز اهمیت‌اند؛ از جمله «رُمان تاریخی در ادبیات فارسی کنونی» (۱۹۳۳)^{۴۴}، «مضامین اجتماعی در ادب فارسی نو» (۱۹۵۴)، که بالطبع تحت تأثیر کارهای ایران‌شناسان شوروی هم بوده، «سید محمد علی جمالزاده، پیشگام نشر نوین فارسی» (۱۹۵۹)، «تبّعی تحلیلی از صفوة الصفا» (۱۹۵۷)، «کردشناسی در چه وضعی است» (۱۹۳۶)، «نفوذ آلمان در ایران» (۱۹۳۷). نیکیتین، در ویرایش اول دایرةالمعارف اسلام (EI¹) و نیز ویرایش دوم آن (EI²)، مقالاتی درباره ایران (از جمله مقاله «بهار») را نوشته است.

منابع

- آرین پور، یحیی (۱۳۷۴)، از نیما تا روزگار ما، زوّار، تهران.
- سایکس، پرسی (۱۳۴۳)، تاریخ ایران، ترجمه سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی، چاپ سوم، علمی، تهران.
- سایکس، کریستوفر (۱۳۴۸)، فعالیت‌های جاسوسی واسموس یالارنس آلمانی در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، وحید، تهران.
- سیاح، فاطمه (۱۳۵۴)، نقد و سیاحت (مجموعه مقالات و تقریرات دکتر فاطمه سیاح)، به کوشش محمد گلّین، توس، تهران.
- فخرایی، ابراهیم (۱۳۵۲)، گیلان در جنبش مشروطیت، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران.
- _____ (۱۳۵۴)، گیلان در گذر زمان، جاویدان، تهران.
- _____ (۱۳۶۸)، سردار جنگل، چاپ دوازدهم، جاویدان، تهران.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۷۴)، گویش گیلکی رشت، ترجمه و تحشیه جعفر خمami زاده، سروش، تهران.
- کسروی، احمد (۱۳۵۳)، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، چاپ ششم، امیرکبیر، تهران.
- لمتون، آ. (۱۳۶۳)، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، چاپ سوم، علمی و فرهنگی، تهران.

42) V.V. BARTOLD, *La Dé couverte de l'Asie. Histoire de l'orientalisme en Europe et en Russie*, traduit du russe et annoté par B. NIKITINE, Payot, Paris 1947.

۴۳) بارتولد، واسیلی ولادیمیر، خاورشناسی در روسیه و اروپا، ترجمه حمزه سردادور، ابن سینا، تهران ۱۳۵۱.

۴۴) ترجمه این اثر در همین شماره (بخش «گلچینی از دیرینه‌ها»، ص ۱۶۸-۲۰۴) درج شده است.

مدنی، رضا (۱۳۶۳)، «پیر شرفشاه و نگاهی به دیوان بازیافته‌اش»، یادگارنامه فخرایی، به کوشش رضا رضازاده لنگرودی، نشر نو، تهران، ص ۷۵۷-۷۷۹.
مستوفی، عبدالله (۱۳۷۷)، شرح زندگانی من، چاپ چهارم، زوار، تهران.
معین، محمد (۱۳۶۸)، مجموعه مقالات (ج ۱)، به کوشش مهدخت معین، انتشارات معین، تهران.
نیکیتین، بازیل (۱۳۲۹)، ایرانی که من شناختم، ترجمه و نگارش فره‌وشی (مترجم همایون سابق)، با مقدمه ملک‌الشعراى بهار، معرفت، تهران.

BURRIN, Philippe (1995), *La France à l'heure allemande: 1940-1944*, Éd. du Seuil (Points: Histoire), Paris.

Fouchecour, Charles-Henri (de) (1973), "L' Iran moderne: Kurdologie", *Journal asiatique*, t.261, pp.125-133.

